

۹. پنج) قول آخوند:

«والحق إنه منهي عنه بالتهي السابق الساقط بحدوث الاضرار إليه، وعصيان له بسوء الاختيار، ولا يكاد يكون مأموراً به، كما إذا لم يكن هناك توقف عليه، أو بلا انحصار به، وذلك ضرورة إنه حيث كان قادراً على ترك الحرام رأساً، لا يكون عقلاً معذوراً في مخالفته فيما اضطر إلى ارتكابه بسوء اختياره، ويكون معاقبا عليه، كما إذا كان ذلك بلا توقف عليه، أو مع عدم الانحصار به، ولا يكاد يجدي توقف انحصار التخلص عن الحرام به، لكونه بسوء الاختيار.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. خروج منهي عنه است (اما نهی از این خروج، قبل از ورود موجود بوده است و الان به سبب اضطرار ساقط شده است. اما سقوط این نهی به سبب عصیان بوده است) [ظاهراً یعنی عصیان باعث اضطرار شده است و اضطرار باعث سقوط امر شده است]
۲. ولی این خروج، مأمور به نیست (کما إذا: همانطور که اگر مقدمه ترک غضب نبود هم مأمور به نبود و همانطور که اگر مقدمه بود ولی مقدمه انحصاری نبود، باز هم مأمور به نبود)
۳. [چرا که اضطراری که ناشی از سوء اختیار است، باعث «انحصاری شدن مقدمیت خروج برای ترک حرام» شده است و چنین اضطراری نمی تواند باعث محبوبیت عمل شود و خروج را از مبعوض بودن بیاندازد]
۴. [و ذلك ...]: دلیل مدعی ما (نهی ساقط شده و عدم امر) آن است که
۵. چون مکلف می توانسته اصلاً وارد غضب نشود و لذا نه مرتکب «غضب حضوری» شود و نه مرتکب «غضب خروجی»، به همین جهت عقلاً نمی تواند نسبت به «خروج غضبی» معذور باشد. (چرا که خود را به سوء اختیار گرفتار کرده است) و لذا عقاب می شود
۶. پس هیچ فرقی بین این صورت و صورتی که اصلاً خروج، مقدمه ترک غضب نبود (یا اگر بود، مقدمه منحصره نبود) نیست.

ما می گوئیم:

<sup>۱</sup>. همان



۱. مرحوم آخوند برای عدم امر، چنین استدلال می‌کنند که این عمل مبعوض است، نمی‌تواند مأمور به باشد. و برای «عدم نهی» به وجود اضطرار استدلال می‌کنند و برای وجود عقاب به عصیان نهی تمسک می‌کنند. نکته مهم در فرمایش ایشان آن است که عمل سابق (ورود به غضب) را عصیان نسبت به «نهی» بر می‌شمارند. یعنی می‌فرمایند چون خودش، خودش را مضطر کرده است، پس نهی را عصیان کرده است (پس عقاب به سبب ملاک حرمت نیست بلکه به سبب عصیان است)

۲. توجه شود که باید بین جریان ۴ مفهوم مختلف فرق گذاشت: امر - نهی / صحت - فساد / عقاب - ثواب / عصیان - اطاعت. و با دقت این مطلب را بررسی کرد که آیا جریان هر یک از این مفاهیم، با مفاهیم دیگر دارای ملازمه است یا خیر.

مرحوم آخوند سپس به اشکال و جوابی اشاره می‌کنند:

«إن قلت : كيف لا يجديه ، ومقدمة الواجب واجبة؟»

قلت : إنما تجب المقدمة لو لم تكن محرمة ، ولذا لا يترشح الوجوب من الواجب إلّا على ما هو المباح من المقدمات دون المحرمة مع اشتراكهما في المقدمة .  
وإطلاق الوجوب بحيث ربما يترشح منه الوجوب عليها مع انحصار المقدمة بها ، إنما هو فيما إذا كان الواجب أهم من ترك المقدمة المحرمة ، والمفروض هاهنا وأنّ كان ذلك إلّا إنّه كان بسوء الاختيار ، ومعه لا يتغير عما هو على من الحرمة والمبعوضة ، وإلّا لكانت الحرمة معلقة على إرادة المكلف واختياره لغيره ، وعدم حرمة مع اختياره له ، وهو كما ترى ، مع إنّه خلاف الفرض ، وأنّ الاضطرار يكون بسوء الاختيار.<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. إن قلت: آنچه مرحوم آخوند فرمودند (خروج که مقدمه ترک حرام است، منهی عنه است و مأمور به نیست)، با سخن ایشان در بحث مقدمه واجب (که آن را واجب می‌دانستند) سازگار نیست.  
۲. قلت: مقدمه واجب در صورتی واجب می‌شود که حرام نباشد

۱. كفاية الاصول، ص ۱۶۹



۳. و لذا وجوب ذی المقدمه تنها مقدمه‌هایی که مباح هستند را واجب می‌کند (پس اگرچه مقدمه‌هایی که حرام هستند، مقدمه‌هایی که مباح هستند، در مقدمه بودن مشترک هستند، اما تنها آن دسته واجب می‌شوند که مباح هستند)
۴. [إن قلت: در بحث از مقدمه واجب گفته بودیم که اگر مقدمه واجب، منحصر در یک حرام باشد، آن حرام واجب می‌شود.]
۵. [قلت: این سخن در صورتی جاری است که انحصار از سوء اختیار حاصل نشده باشد]
۶. و سوء اختیار مانع از آن می‌شود که حرام از حرمت خارج شود
۷. [و الا اگر سوء اختیار بتواند باعث شود که حرام از حرمت خارج شود]، اولاً حرمت یک عمل (خروج مثلاً) معلق می‌شود بر اینکه مکلف آیا کاری دیگر (ورود به محل غضب) را انجام دهد یا ندهد. [و هو كما ترى: اراده مکلف از شروط پیدایش تکلیف نیست]
۸. و ثانیاً: «اینکه بگوییم خروج حرام نیست چون اراده کرده است» خلاف فرض است چون فرض آن بود که «خروج حرام نیست چون مقدمه واجب است»

